



۲۰۲۰/۱۰/۰۱

سید هاشم سدید

## توهم، تنها توهم می آفریند

– ما هیچ وقت از کسی انتظار نداریم طرز فکر و عقیده ما را برخلاف میل خویش بپذیرد یا آن را جدی بگیرند... و از کسانی هم نیستیم که کسانی را که به باور های ما نمی پیوندند، تکفیر کنیم، گوش و بینی و دست و پای شان را ببریم، به دار بکشیم یا سرهای شان را بزنیم. حرف خود را می زنیم، باقی هر کسی خود می داند و انتخاب و تصمیمش. در باب طالب تنها چیزی که می خواهیم این است که حقیقت طالب را در آئینه اعمال طالب بنگرند، که هم جاهل است، هم نوکر و معاشخور اجنبی، هم ضد آزادی های اجتماعی - سیاسی، هم زن ستیز، هم جنگ طلب، هم پرمشاجره و پرمدعاست، هم وحشی، هم خون آشام و ویرانگر.

این صفات ساخته و پرداخته ذهن من نیست؛ و نه هم پندار یک آدم متوهم است. همه یک، یک از زمان پیدایش طالب تا امروز بدون کم و کاست در اعمالنامه های طالب با منتهای مسئولیت و امانتداری به ثبت رسیده است؛ واقعیت هایی که چون آفتاب درخشان روز های تموز روشن است، اما تنها کوران و کوردلان و یا انسان های طمعورز توان دیدن آن را ندارند، یا نمی خواهند آن را ببینند.

– ما می دانیم که رهبر هیئت طالبان در دوحه چه کسی است، ولی با آن هم به فکر اینکه شاید از سوی آقایان خطائی صورت گرفته باشد، با قید و اضافه کلمه "اگر" گفتیم که "اگر منظور ستانکزی باشد." با اطمینان سخن نگفته ایم.

ستانکزی اما آن کار را کرد. نو جوانی را به بهانه دیدن پاکستان با خود به پاکستان برد، اما در آنجا با صد حيله و نیرنگ وی را به جبهه فرستاد و از آنطرف مرده اش را برای پدر و مادرش روان کرد. این جوان فرزند آقای حمدالله حقیفی مرحوم بود. از این قصه خیلی ها خبر دارند. اینکه آقایان با همه شبکه های خبر رسانی شان از این قصه بی خبرند، کار خود شان است. گذشته از این در چنین مسائلی "حکم عمومی" مدار اعتبار است، نه یک استثناء!

– از روی نوشته ها شناختن برخی از نویسنده ها برای همه مقدور نیست، نه برای اینکه قدرت افاده نویسنده ضعیف است، بلکه برای اینکه برخی از نویسنده ها موضوعات مورد بحث را از جهاتی عدیده و هر یک را در همان حدودی که لازم است و در پوسته و شکل و کرکتر خودش و در لایه های مختلف ارزیابی می کنند. مکاتب، آئین ها، ادیان و ایدئولوژی ها پیرامون مسائل متعدد و گوناگونی بحث می کنند و مسائل گوناگونی را مورد ارزیابی قرار می دهند و به مطالب متنوع تماس گرفته و تماس می گیرند. برخی از نظریات در این مکاتب و ... معقول و جالب اند و برخی بیهوده و باطل. انسان های دگم عادت دارند تعالیم مکتب یا آئین و یا دین شان را به هر قیمتی شده معقول نشان دهند و با همه وجود به دفاع از آن برخیزند. مخالفان این مکاتب یا ادیان و آئین ها هم اگر اشخاصی دگم باشند، با تمام قوت و زیر پا گذاشتن همه قواعد و اصول بحث، در مقابل آن نظر ها قرار می گیرند و همه خوبی های آن را یک سره نادیده می گیرند. یکی همه را با خشک اندیشی سفید می بیند و دیگری همه را با تعصب و جزمگرایی سیاه.

اما همه چنین نیستند. هستند کسانی که جهان اندیشه ها را مانند طبیعت رنگین می بینند: سرخ را سرخ می بینند و سبز و سیاه و سفید و زرد و آبی و بنفش را سبز و سیاه و سفید و زرد و آبی و بنفش. برآیند چنین دیدی تنها برای کسانی قابل درک و فهم است که همین دید را داشته باشند، نه برای کسانی که همه را یا سیاه می بیند یا سفید. و خواندن ذهن این چنین انسان ها هم تنها برای کسانی میسر است که همین دید باز را داشته باشند، نه برای کسانی که مغز های شان عادت به تحلیل کردن روشمند مطالب و نظریه ها نداشته باشد؛ یا کسانی که تفکر و ایمان جامد داشته باشند و نتوانند زحمت دقت کردن روی کلامی را به خود بدهند.

این سخن در ارتباط با مخاطب من خوب صدق می کند، زیرا در جایی که بحث بر سر "چیستی" یا ماهیت فکری و ملیت طالب است، ایشان مسائل را به بحث های می کشانند که اصلاً قابل بحث نیستند.

رئیس هیئت طالبان چه کسی است، احمد یا محمود، چه تفاوتی می کند؟ بحث بر سر اخلاق و بداخلاقی و ایمان و بی ایمانی طالب است؛ و اینکه طالب همخاک افغانان است، یا همخاک پاکستانی ها؟ و اگر همخاک افغانان است، چرا بر خلاف منافع خاک خود در صدد برآورده ساختن امیال پاکستانی ها و دیگران است؟.

- صحبت "دلسوزی" را من مطرح نموده بودم، بنابراین کسی که معنی و مراد ثقه و واقعی آن را بهتر از هر کسی دیگر می داند، هم باید من باشم.

این سخن در نوع خود منحصر به خود است. بناءً سخنی که در نوع خود منحصر به فرد باشد، تنها برای گوینده، مخصوصاً وقتی ساحت دید و قضاوت های گوینده وسعتی نامحدود داشته باشد، به درستی معلوم می باشد.

خلاصه کردن اندیشه ها یا نظریه ها به سیاه و سفید، تنها در دو صورت ممکن است: گوینده انسان دگم اندیش باشد یا خواننده و معبر - تعبیر کننده دچار جزم اندیشی باشد.

کسی که طالب را با بدی های مشابه اش با جانپان و مفسدین و بیگانه پرستان دیگر، بهتر و کم آزارتر و ملیگراتر می داند و یا بالعکس، انسانی نیست که دید وسیع، ایمان و اخلاق گزیده و رها از بند دگماتیسم داشته باشد. در نتیجه: قضاوتی چنین اشخاصی را هیچ گاه نمی توان معتبر دانست. این ها فقط خوب و خراب را بر اساس برداشت ها و تعلقات خود شان با یک گروه و سازمان و حزب معین می کنند، نه بر وفق واقعیت ها و با در نظر داشت انصاف و شرافت. چنین اشخاص توان درک و تعیین آنچه را که میان صفر و صد قرار دارند، ندارند. رفتن به عمق بحث هایی که در فاصله های از یک تا صد قرار دارند، تنها کار آزادگانی است که خود را مقید به اخلاق انسانی و حمیده، صدق گفتار و صحت عمل می دانند، نه هر کسی که دعوای انسان بودن را دارد، ولی در پندار و گفتار و عمل از قلمرو انسانیت به هزار ها فرسنگ فاصله دارند.

ختم کلام را با معذرت از همه خوانندگان اعلام می کنم، چون نمی خواهم حوصله خواننده های محترم را بیشتر از این سر ببرم!

